

نامعقولی همچون ۲۰ میلیون نفر، در گزارشهای خلیفه بغداد به چشم می‌خورد، اما این ارقام به قلمرو سلطان شهبای عرب متعلق است. متأسفانه به نظر می‌رسد که این ارقام، طبیعتاً راسل معقول را مورد تأثیر قرار داده است، وی برای عراق عدد ۹ میلیون نفر را پیشنهاد کرد و معتقد بود که جمعیت این کشور در زمان حکومت ساسانیها ۱۵ میلیون نفر بود. خوشبختانه شیوه تخمینی وی پذیرفتنی نیست. در حقیقت هیچ دلیلی وجود ندارد که ما باور کنیم عراق در سده‌های میانه توانایی آن را داشت که از بیش از ۱۵ میلیون نفر حمایت کند، یا آن که تعداد مردمی که در این سرزمین می‌زیستند، نصف این رقم باشند.

نتایج شمارش خانوارها توسط ترکها در استانهای بغداد و بصره (نیمه جنوبی عراق) در واپسین

سالهای سده شانزدهم، به وسیله O.L. Borken در:

*Studies in the Econmic*

*History of the Middle East (ed. M.A. Cook, 1970, P. 168)* آمده است.

رقم ۸۸۰۰۰ نفر خانوار می‌تواند با مجموع کلی کمتر از ۱ میلیون نفر عراقی مساوی پنداشته شود، در صورتی که آن را در ۵ (جمعیت هر خانوار) و ۲ (جمعیت هر خانوار در نیمه دیگر عراق) ضرب کنیم. نسبت چادرنشینها در این رقم یک سوم است.

برای دوره بعدی، م. س. حسن مجموعه‌ای از تخمینها را که در ۱۸۶۷ آغاز شد، به دست می‌دهد:

(*Bulletin of Oxford University Institute of Statistics, 20, 1958*). این تخمینها بر مبنای

سرشماری جزئی عثمانیها در سال ۱۸۹۰، تخمینهای رسمی بریتانیا در سالهای ۷-۱۸۶۶، ۱۹۰۸-۱۹۰۰ و ۱۹۱۹ و برآورد غیرگسترده دیگری در سال ۱۹۳۴ تهیه شده است. سرشماریهای عمومی در سالهای ۱۹۴۷، ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ انجام شد و تمام این دوران توسط R.I. lawless در *Fisher*\* و Clark\* خلاصه شده است.

## ۱-۶ ایران ۱/۶۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

باستانشناسان برآنند که مناطق روستایی غرب ایران از کهن‌ترین خاستگاههای کشاورزی در جهان بوده است و گرچه اخیراً دیدگاههای متفاوتی دربارهٔ زمان و مکان پیدایش انقلاب نوسنگی ابراز می‌شود، بی‌گمان کشاورزی در ایران بسیار کهن است. از سوی دیگر ویژگی بارندگی سالانه، مناطق زیر کشت را به ۱۰٪ سطح این سرزمین محدود می‌کند. از ۲۰٪ دیگر این سرزمین می‌توان به عنوان مرتع دامها استفاده کرد. باقیماندهٔ پهنهٔ ایران صحرا و بی‌حاصل است. در نتیجه تراکم جمعیت همواره پایین بوده و جمعیت کل آن هرگز بسیار چشمگیر نبوده است.

جمعیت ایران در دورهٔ میانه سنگی، در حدود ۳۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود؛ در اوایل دورهٔ نوسنگی (۵۰۰۰ سال پیش از میلاد) جمعیت بیش از ۵۰۰/۰۰۰ نفر نبود و در مقایسه رقم پیشنهادی برای عصر مفرغ (حدود ۱۰۰۰ پیش از میلاد) از ۲ میلیون نفر تجاوز نمی‌کند.

در این زمان، ایران زیستگاه چادرنشینان چابکسوار و کشاورزان بود. چادرنشینان که بر فلات مرکزی تسلط داشتند از نژاد و تبار ایرانیان کنونی بودند. روستاییان ساکن کوهپایه‌هایی که مرز غربی فلات محسوب می‌شود، از نظر زبان شناسی از مردم ماورای قفقاز به شمار می‌روند، یعنی همانند گرجیهای کوههای قفقاز. طی سدهٔ هشتم و هفتم ق.م. این اقوام ماورای قفقازی ایران از جنگها و کشمکشهای شدید بین ایرانیان فلات و آشوریان شمال عراق در رنج بودند. زمانی که جنگها با پس‌وزی

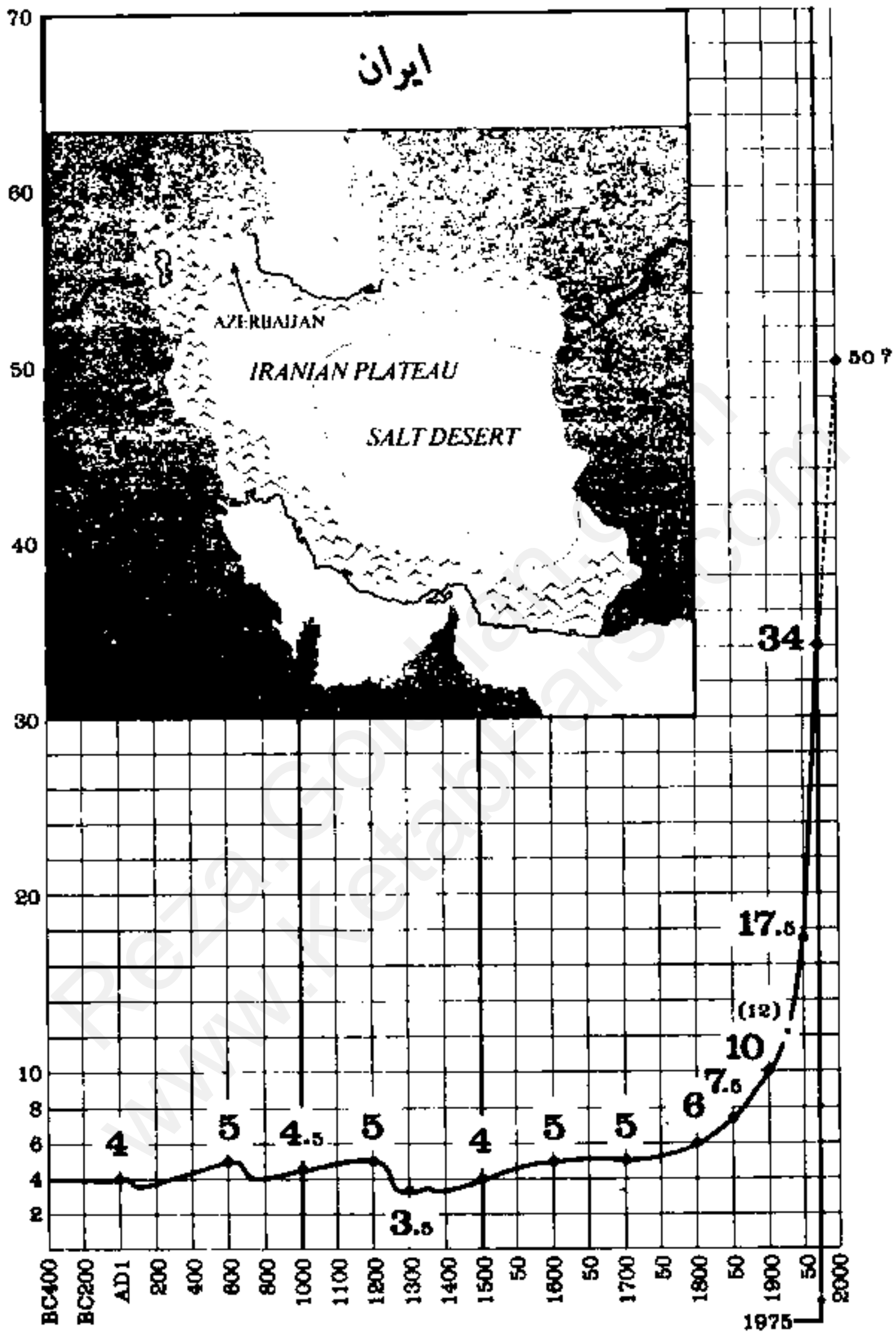
ایرانیان به پایان رسید، اقوام ماورای قفقاز بتدریج منقرض می شدند. ایرانیان (مادها و پارسیان)، سالار مردان امپراتوری بودند که از یونان تا هند گسترده بود.

با روان شدن خراج و مالیات به قلب امپراتوری جدید، جمعیت ایران از حدود ۲/۵ میلیون به ۴ میلیون نفر افزایش یافت. موازنه جدیدی بین شیوه‌های زندگی چادرنشینی و شهرنشینی به وجود آمد. در پیدایش این موازنه، پیشرفتهایی که در روش آبیاری با منابع زیرزمینی (قنات) حاصل شد، کاملاً مؤثر بود و ایرانیان هم در روش زندگی و هم در میزان جمعیت به وضع باثباتی دست یافتند. جمعیت در طی چیرگی اسکندر کبیر، جانشینان وی و همچنین بازگشت قدرت به پادشاهان اشکانی (پارت) تقریباً بدون تغییر باقی ماند. در زمان پادشاهی ساسانی (۶۴۹-۲۲۶ م.) این فرهنگ سنتی ایرانی به اوج خود رسید. جمعیت تا ۵ میلیون بالا رفت. پیش از آن که اعراب مسلمان در سده هفتم میلادی به فلات ایران بتازند و ساکنان ایران به دین جدید بگروند، جمعیت سیر نزولی خود را آغاز کرده بود.

پس از پایان یافتن دوره اوج نخستین، ایران اسلامی به پیشرفت و سعادت هم سطح و چه بسا برتر از بهترین سالهای حکومت ساسانی دست یافت. در حقیقت از نظر جمعیتی که مخالف با دیدگاه سیاسی است، ورود اعراب، رخداد مهم تاریخ میانه ایران محسوب نمی شود. بلکه ورود ترکها که با هجومهای خود که با مهاجرتهای زیادی همراه بود و از ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ م. ادامه داشت، موجب شد ترکیب جدیدی در جمعیت ایران به وجود آید. بعلاوه، هنگامی که قبایل ترک به این منطقه سرازیر شدند، موازنه پیشین در روش زندگی مردم از کشاورزی به چادرنشینی متمایل شد. تأثیر این تغییر فوراً به شکل کشتار روستاییان ایرانی به دست چادرنشینان ترک، نمود پیدا کرد.

نخستین یورش ترکها (که سلجوقیان با مهاجرت خود بدین نام خوانده شدند) چندان نابود کننده نبود، زیرا بیشتر ترکها به ترکیه رفتند. یورش مضمحل کننده در سال ۱۲۲۰ به وقوع پیوست، هنگامی که سپاهیان چنگیز خان از شمال شرقی تاختند. برای ۴۰ سال ایران و عراق در معرض بیرحمانه ترین کشتارها قرار گرفت و با تخمین، دست کم ۲۵٪ از جمعیت کاهش یافت. بعلاوه، در سده های ۱۴ و ۱۵ میلادی نیز میزان جمعیت بهبود نیافت، دلایل متعددی در این امر مؤثر بود که از آن جمله اند:

چیرگی دگر بار چادرنشینی در شیوه زندگی، شیوع طاعون و حدنهایی وحشت در طی حکومت آخرین فاتحان چادر نشین و تیمور لنگ در حدود ۱۵۰۰ میلادی از ۴ میلیون ساکنان ایران ۱ میلیون نفر چادر نشینان ترک بودند. تازه واردان بر استانهای آذربایجان و خراسان مسلط شدند و تنها اقلیت دیگر از نظر بغداد، ۵۰۰/۰۰۰ عرب بودند که در استانهای هم مرز با عراق می زیستند.



آسیا ۱-۶

جمعیت ایران در ۱۹۹۰ م.: حدود ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر / ۹

احتمالاً سده پانزدهم نقطه اوج زندگی به روش چادرنشینی، در ایران، بود. بتدریج در طی سه سده بعد، کشاورزی روستایی با توان بیشتری مجدداً پدیدار شد و همچنان که جمعیت کل ایران تا ۶ میلیون نفر افزایش می‌یافت، نسبت چادرنشینان تا ۲۰٪ کاهش یافت. در حدود سال ۱۹۰۰ میلادی ۱۰ میلیون نفر در ایران زندگی می‌کردند که نسبت به گذشته بالاترین رقم محسوب می‌شد. حداکثر ۲ میلیون نفر از این تعداد چادرنشین بودند.

از آن پس مرحله پیشرفت کشاورزی شتاب بیشتری گرفت، به طوری که انفجار جمعیت، ایران را با تمام قدرت زیر فشار قرار داد و جمعیت شهری و شمار کشاورزان بسرعت بالا رفت. در سال ۱۹۷۵ میلادی، ۳۴ میلیون نفر در ایران زندگی می‌کردند که از این تعداد ۲۷ میلیون فارسی زبان، ۴ میلیون ترک زبان و ۲ میلیون عرب زبان بودند. فقط حدود ۵۰۰/۰۰۰ نفر که اکثراً ترک هستند، به زندگی چادرنشینی ادامه می‌دهند. اگر میزان کنونی رشد ثابت بماند، تا پایان همین سده یعنی هنگامی که ایران جمعیتی بالغ بر ۶۰ میلیون نفر خواهد داشت، چنین به نظر می‌رسد که چادرنشینی در این مرزو بوم برجای نباشد.

### منابع اولیه و کتابشناسی

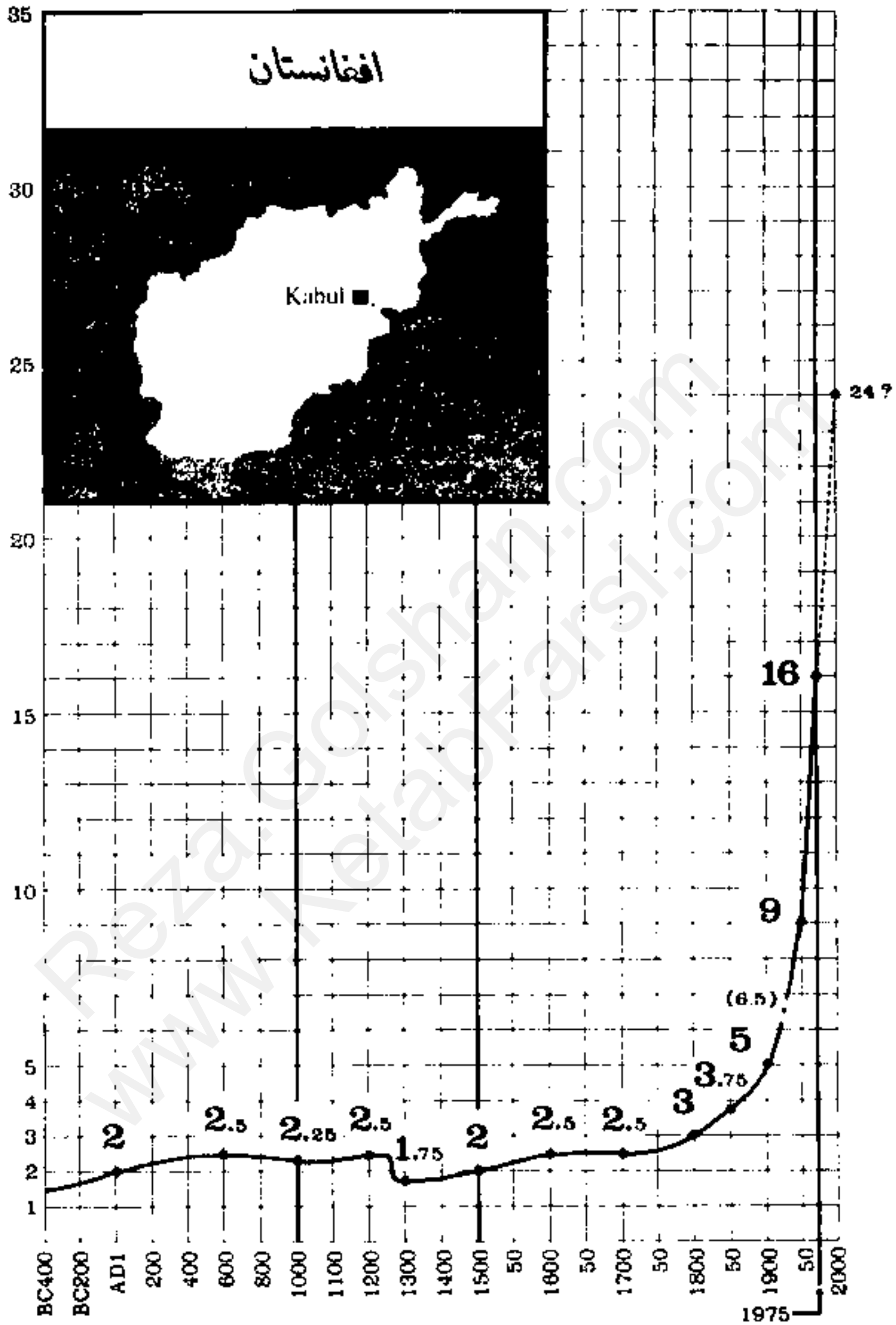
برای دوران پیش از تاریخ، مجموعه‌ای انبوه از تخمینهای کثرت جمعیت در هر کیلومتر مربع از زمینی حاصلخیز در مقاله‌ای نوشته *k.V. Flannery* , *Franke Hole* در: *Proceedings of the Prehistory. Soc (1967)* موجود است. با در نظر گرفتن حاصلخیزی ۱۰٪ از کل زمینهای ایران، رقمهای آنان بیانگر تخمینهای کلی جمعیت به همان اندازه برآوردهای عددی است. برای حدسی پیرامون جمعیت ایران در سده‌های میانه، جهت مقایسه مجدد با اعداد پیشنهادی ما نگاه کنید به: *Russell* , p. 89 جمعیت از سال ۱۹۰۰، موضوع مقاله‌ای پژوهشی نگاشته *Julian Bharier* در: *Population Studies 22 (2) 1968* ارقام وی و تخمینهای اندک در دسترس، برای سده نوزدهم در مقاله *B.D. Clark* با همکاری *Fisher* \* و *Clark* \* خلاصه شده است. ارقام سده ۲۰ میلادی مبنایی است برای ثبت احوال (که آغازی ضعیف را در ۱۹۲۸ موجب شد) و برآوردی جزئی که بیست و پنج تا از مهمترین هسته‌های سرشماریهای جمعیتی (که در سالهای ۴۱-۱۹۳۹ برگزار شد) و دو سرشماری بعد از جنگ در سالهای (۱۹۵۶ و ۱۹۶۶) را در بر می‌گیرد.

## ۱-۷ افغانستان ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع (حدود ۱۲٪ حاصلخیز)

اگر چه امروزه افغانستان از جریان رخدادهای جهان دور است، تا حد زیادی به قلب دنیای قدیم که منشا کشاورزی محسوب می شود، برای آغاز خوب جمعیت نگاری نزدیک بود. در حدود ۵۰۰۰ ق.م. تقریباً ۱۵۰۰۰ نفر ساکنان منطقه که با کشاورزی آشنایی نداشتند، جای خود را به کشاورزانی با ۵ برابر این تعداد دادند، حدود ۱۰۰۰ ق.م. حدود ۱ میلیون نفر مشغول کشت در دشتهای سرحد شمالی و دره های حاصلخیز پنهان در میان کوهستانهای مرکزی بودند.

این تعداد در سده دوم میلادی تا ۲/۵ میلیون نفر افزایش یافت، یعنی زمانی که پادشاهان کوشان این سرزمین را به مرکز امپراتوری نیمه ایرانی - نیمه هندی تبدیل کردند، امپراتوری که نشانی از دوره های کوتاه شکوه افغانستان را داراست. البته احتمالاً جمعیت در موقعی که دوباره یکی از این دوره ها پیش از ۱۰۰۰ میلادی و پس از آن به وقوع پیوست، چندان بیشتر نبود. در آن زمان امپراتوری اسلامی بود (در حالی که شاهان کوشان بودایی بودند) و پیشرفت این امپراتوری، علاوه بر عامل مذهبی، تا حد زیادی به سبب غارت شمال هند بود. سزای این غارت، حمله چنگیزخان مشرک در اوایل سده سیزدهم بود. شهرهایی که با چپاول هند ساخته شده بود، چنان کاملاً مورد غارت و تاخت و تاز قرار گرفتند که جمعیت در طول تقریباً ۱۵۰ سال تا کمتر از ۲ میلیون نفر کاهش یافت.

در آن زمان افغانستان بتدریج از جریان اصلی تاریخ جدا شد. دورانهای متمادی که افغانستان



آسیا ۱ - ۷

/ جمعیت افغانستان در ۱۹۹۰ م.: ۱۰۰۰ / ۱۹ / نفر /

ایالت مرزی امپراتوری‌هایی همانند تیموریان یا مغولان به شمار می‌آمد، جای خود را به دورانهای هرج و مرج استقلال طلبانه داد. در سده نوزدهم انگلستان و روسیه منافع خود را در آن دیدند که افغانستان را به حال خود واگذارند. در این دوره نسبتاً آرام، شمار جمعیت برای اولین بار در سده‌های اخیر به طور چشمگیری افزایش یافت و از ۳ میلیون نفر در سال ۱۸۰۰ به ۵ میلیون در ۱۹۰۰ م. رسید.

میزان رشد جمعیت در سده بیستم سریعتر افزایش یافت و جمعیت در سال ۱۹۵۰ به حدود ۹ میلیون و در ۱۹۷۵ به ۱۶ میلیون رسید. افغانها (پاتانها<sup>۲۷</sup>) ۶۰٪ و تاجیکها ۳۰٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. ۱۰٪ باقیمانده شامل مجموعه‌ای از گروه‌های قبیله‌ای کوچک است که ترکهای ازبک (حدود ۵٪) مهمترین آنها به شمار می‌آیند. در ۱۹۶۰، بین  $\frac{1}{4}$  تا  $\frac{1}{5}$  جمعیت هنوز چادر نشین بودند، با وجود این زندگی روستایی در افغانستان همانند هر جای دیگری به روشنی رو به کاستی است.

### منابع اولیه و کتابشناسی

هیچ منبع اولیه‌ای برای تعیین جمعیت افغانستان وجود ندارد، هر چند دست کم برخی از شمارشها در سالهای اخیر انجام شده است، اما هرگز سرشماری عمومی به عمل نیامده است. تخمینهای حکومتی - که از سال ۱۹۲۰ سالانه منتشر می‌شود - در سطح وسیعی توسط دونالد. ویلبر *Donald N. Wilbur* تهیه شد (در *Afghanistan, Human Relations Area Files, 1962*) وی رقم ۹ میلیون نفر را برای حدود سال ۱۹۶۰ برای این کشور پیشنهاد می‌کند (رک. تخمین رسمی ۱/۳۳۰/۰۰۰ نفر برای ۱۹۵۹). احتمالاً رقم پیشنهاد ویلبر بسیار اندک است، اما به نظر می‌رسد که وی تنها نویسنده‌ای است که این موضوع را بطور جدی مورد توجه قرار داده است.

احتمالاً بهترین شیوه، مقایسه جمعیت افغانستان با ایران است. افغانستان نیمی از سرزمین قابل کشت ایران را داراست. اگر جمعیت آن را به همین نسبت حساب کنیم، این رقم در ۱۹۶۰، حدود ۱۱ میلیون نفر بوده است - یعنی رقم نصف بین عدد رسمی و تخمین ویلبر. این رقم با تخمین ۱۴/۶۰۰/۰۰۰ نفر بانک جهانی در ۱۹۷۱ متناسب است. برای دورانهای دیرینه‌تر، جمعیت افغانستان نیمی از جمعیت ایران است و به نظر می‌رسد فرضیه‌ای منطقی در نبود مدرکی واقعی است.



## آسیا ۲

بخش آسیایی شوروی سابق ۱۶/۵۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع  
۱-۲ قفقاز ۴۷۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

کوههای قفقاز، این منطقه را به دو بخش تقسیم کرده است، قفقاز در شمال آن و ماورای قفقاز<sup>۲۸</sup> در جنوب آن. از نظر تاریخی، قفقاز شمالی قسمتی از استپ شمالی شوروی بوده است، در حالی که ماورای قفقاز به جامعه‌های خاور نزدیک تعلق داشته است، به عبارت دیگر تراکم جمعیت در قفقاز شمالی را چوپانان و در ماورای قفقاز (جز در شرق) کشاورزان تشکیل می‌دهند. بنابراین، از ابتدای دوره نوسنگی که این منطقه به هزاره هفتم پیش از میلاد باز می‌گردد، اقوام ماورای قفقاز نسبت به اقوام قفقاز شمالی از شمار بیشتری برخوردار بودند. حدود عصر مفرغ یعنی زمانی که حداکثر ۱۰۰/۰۰۰ نفر در قفقاز بسر می‌بردند<sup>۳</sup> جمعیت در جنوب کوههای قفقاز زندگی می‌کردند و این تقسیم متناسب برای عصر آهن (۲۵۰/۰۰۰ نفر) و دوران باستان (۳۵۰/۰۰۰ نفر) نیز قابل تصور است.

هیچ یک از امپراتوریهای باستان نظارت مستقیمی بر قفقاز نداشتند، اما ماورای قفقاز حوزه نفوذ دو امپراتوری بود: رومیان بر دو سوم بخش غربی (مناطق محصور و مرتفع گرجیان) تسلط داشتند در حالی که ایرانیها بر یک سوم بخش شرقی حاکمیت داشتند. زمانی که گرجیها مسیحیت را از رومیان پذیرفتند و مردم ماورای قفقاز شرقی به تبعیت از ایرانیان به اسلام گرویدند، این خط تقسیم بندی مستحکم تر شد.

در سده ۱۲ میلادی شاهان گرجی در مخالفت با تمایل اسلام‌گرایی آن دوران موفق شدند بیشتر

منطقه جنوب آب پخشان را تصرف کنند. حدود نیمی از ساکنان ۱ میلیونی آن زمان قفقاز، گرجی بودند که نشانگر سلطه آنان است. باقیمانده ساکنان به طور مساوی در قفقاز شمالی و شرق ماورای قفقاز می‌زیستند. جمعیت هر دو که ایرانی تبار هستند، ویژگیهای فزاینده ترکها را گرفتند، زیرا در هر سده موج جدیدی از ترکهای آسیای مرکزی به این منطقه سرازیر می‌شد.

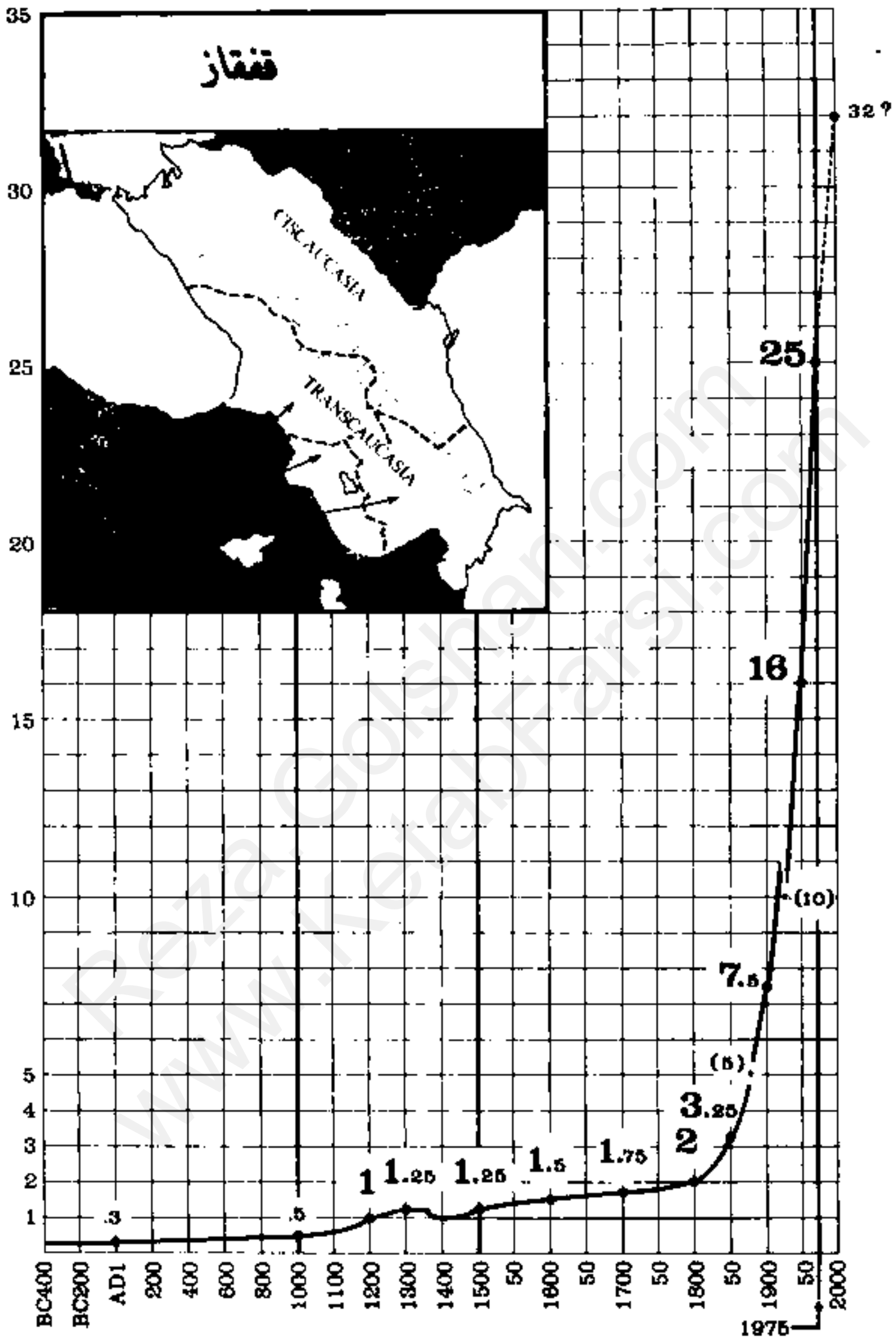
سپاهیان اسلام سرانجام بر گرجیها غلبه یافتند. قدرت حکومت توسط تیمور لنگ در پایان سده چهارم شکسته شد و در سده شانزدهم، ماورای قفقاز بین عثمانیها و ایرانیان، مشابه آنچه پیش از آن در دوران باستان جدا بود، تقسیم شد. سده‌های رکود فرهنگی و جمعیتی با افزایش کند جمعیت قفقاز (از ۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۶۰۰ به ۲ میلیون در ۱۸۰۰) ادامه یافت.

در آغاز سده نوزدهم، قفقاز توسط روسها تسخیر شد. در نتیجه نوسان فزاینده شدیدی در نمودار جمعیت به وجود آمد، که تا حدی به سبب حاکمیت بیشتر قانون و نظم بود و از سوی مهاجرت روسها و همچنین پیچیدگی عواملی که برهه آغازین مدرنیزه شدن را تشکیل می‌دادند. حدود سال ۱۹۰۰ میلادی ۳/۵ میلیون نفر در قفقاز شمالی (در مقایسه با ۷۵۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۸۰۰) و ۴ میلیون نفر در ماورای قفقاز (در مقایسه با ۱/۲۵ میلیون نفر) بسر می‌بردند. صرف نظر از وقفه‌هایی که به سبب دو جنگ جهانی بروز کرد، از آن پس جمعیت هر دو بخش بسرعت افزایش یافت. اکنون ۱۳/۷۵۰/۰۰۰ نفر در ماورای قفقاز و ۱۱ میلیون نفر در قفقاز شمالی زندگی می‌کنند.

ماورای قفقاز فعلی به سه جمهوری تقسیم می‌شود: جمهوری گرجستان با جمعیت ۵ میلیون نفر (۳ میلیون نفر گرجی هستند)، جمهوری ارمنستان، جمعیت ۳ میلیون (تقریباً همگی ارمنی هستند) و آذربایجان با جمعیت ۵/۷۵۰/۰۰۰ نفر (۸۵٪ ترک هستند). آذربایجان بالاترین میزان رشد را دارد. جمعیت این جمهوری تا سال ۱۹۶۵ کمتر از جمهوری گرجستان بود. مهاجرت به داخل و خارج از ماورای قفقاز از آغاز سلطه روسها از مقیاس نسبتاً کوچکی برخوردار بوده است. حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر ترک طی برنامه صلح و آشتی، آذربایجان را ترک کردند، حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر ارمنی پیش از جنگ اول جهانی و در خلال جنگ از ترکیه وارد ارمنستان شدند، و سرانجام شمار قابل اعتنایی از سایر نقاط شوروی سابق به ماورای قفقاز کوچ کردند بطوری که امروزه ۱۰٪ جمعیت این منطقه را تشکیل می‌دهند. این تصویری است متفاوت از قفقاز شمالی یعنی جایی که ساکنان اصلی به سبب جریان متراکم ورود مهاجران چندان به چشم نمی‌آیند. مهاجران ۷۰٪ کل جمعیت را تشکیل می‌دهند و منطقه بخشی از جمهوری سوسیالیستی شوروی محسوب می‌شد.

### منابع اولیه و کتابشناسی

رقم سنتی ۵ میلیون نفر برای گرجستان *Georgia* در سده‌های میانه نامعقول است. در حقیقت هیچ آگاهی اولیه سودمندی دربارهٔ پیش از سال ۱۸۰۰ وجود ندارد. در اوایل سدهٔ نوزدهم، روسها تخمینهای قابل قبولی به دست دادند، اما آنها تا اواخر دههٔ ۱۸۶۰ بر سرزمینهای دور دست تر نظارت حکومتی نداشتند. نخستین ارقام بی‌عیب که از سرشماریهای اتحاد شوروی سابق سرچشمه می‌گیرد در ۱۹۲۶ به دست آمد (نگاه کنید به اروپا ۷).



## ۲-۲ سبیری ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

هنگامی که در اواخر سده شانزدهم نخستین مهاجران روس از کوه‌های اورال گذشتند، سرزمینی پهناور و خالی از سکنه در پیش روی خود دیدند. با در نظر گرفتن مساحت منطقه مورد بحث، سرعت پیشروی و کنترل کامل بر این سرزمین پهناور، که تا ۱۷۰۰ تقریباً کامل شده بود، واقعاً شگفت‌انگیز می‌نمود. در آن سال پرچم روسیه بر فراز دریای اختسک<sup>۲۹</sup> برافراشته شد و ۱۰۰/۰۰۰ شکارچی و تاجران پوست حیوانات برشمار ۲۰۰/۰۰۰ نفر شکارچیان و ماهیگیران بومی افزوده شدند. چادرنشینان، زندانیان و تبعیدشدگان سیاسی طی جریان ضعیف اما مستمری به منطقه سرازیر شدند. در حدود ۱۸۰۰ میلادی جمعیت کل سبیری به یک میلیون نفر و در ۱۸۵۰ به ۲/۵ میلیون نفر رسید.

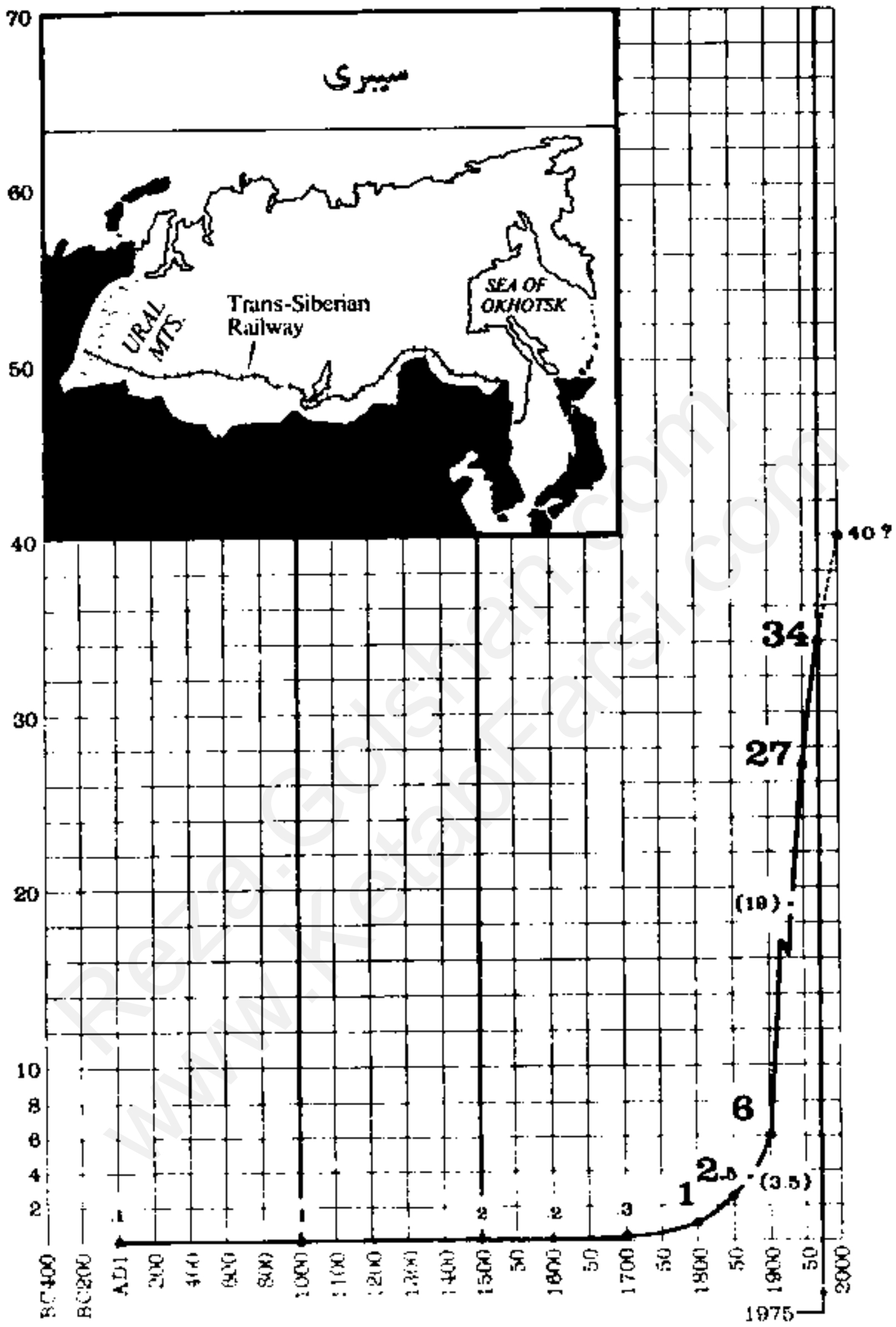
اگر چه فقط نوار باریکی از سبیری قابل کشت است اما این سرزمین آنچنان وسیع است که کشاورزی بالقوه‌ای کاملاً در آن قابل تصور است. تا اواسط سده نوزدهم چادرنشینی پر رونق بخش اروپایی شوروی به سبب وسوسه‌هایی برای استفاده از فرصت‌های موجود در شرق دست به یکی از بزرگترین مهاجرت‌های تاریخ زد. شمار استعمارگران جدید که هر ساله می‌آمدند از رقم ۲۵۰۰۰ نفر در سال ۱۸۷۰ گذشت و در سال ۱۸۹۰ به ۵۰/۰۰۰ نفر و در ۱۸۹۶ (سالی که نخستین بخش مهم راه آهن ماورای سبیری افتتاح شد) به ۱۰۰/۰۰۰ نفر رسید. برای سالهای ۱۴-۱۹۰۱ میانگین سالانه جمعیت بالاتر از ۲۰۰/۰۰۰ نفر بود. در آغاز نخستین جنگ جهانی، جمعیت کل به ۱۴ میلیون رسید و جمع کل

مهاجران نزدیک به ۷ میلیون بود.

میزان رشد پیش از جنگ اول جهانی (مضاعف شدن جمعیت ظرف ۱۲ سال) دیگر قابل دوام نبود. به رغم اینکه مسؤولان بر این باور بودند که سبیری به بالاترین میزان رشد خواهد رسید، میزان جمعیت آن کاهش یافت و در ۲۵ سال اول همین سده به ۴۰٪ و تا ۱۹۷۵ به ۲۵٪ رسید. حاصل فعلی هنوز به طور مطلق بسیار بالاست و احتمالاً رقم ۶ یا ۷ میلیونی افزایش جمعیت در یک نسل به همان میزانی است که به طور منطقی برای این منطقه با طبیعت سخت آن پیش بینی می‌شود. بر این اساس جمعیت سبیری تا پایان همین سده حدود ۴۰ میلیون خواهد بود.

### کتابشناسی

ارقام جمعیت برای دوران ۱۶۲۲ تا ۱۹۲۱ در *Donald W. Treadgold, the Great Siberian Migration, 1957, P.32* تنظیم شده است. اعداد قدیمی تر، نتیجه برآوردهایی است که توسط *P.A. Slovtsov* در اواخر سده نوزدهم انجام شد. اخیراً *B.O. Dolgikh* مجدداً به پژوهش پیرامون اطلاعاتی اقدام کرده و به اعداد اندکی پایتتر دست یافته است. (نقل شده است در: *George Vernadsky, A History of Russia, Vol. 5: The Tsardom of Moscow, pp. 672-3 (1969)*)



#### ۳-۴ ترکستان

۴/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

امروزه ترکستان شوروی سابق بین قزاقها، ازبکها، قرقیزها، ترکمنها، و تاجیکها تقسیم شده است بطوری که هرکدام در جمهوری جداگانه‌ای زندگی می‌کنند. همه این اقوام ساکن کوهستانهای جنوب شرقی کشور (جز تاجیکها) ترک هستند، اما از نظر تاریخی ترکها نسبتاً دیرتر پا به این سرزمین گذاردند. ساکنان اولیه‌ای که ما از آنها اطلاع داریم سکایها یا سیتها<sup>۳</sup> بودند که همانند تاجیکها ایرانی تبار هستند.

سکایها قومی بودند که شیوه تربیت و پرورش اسب را دگرگون کردند و بدین سبب برای نخستین بار چراگاههای پراکنده اما توسعه یافته استپ آسیای مرکزی را مورد استفاده قرار دادند. در سراسر منطقه به یقین زمینهای مناسب برای کشاورزی دائمی وجود داشت که از عصر نوسنگی به زیرکشت برده شده بود اما ترکستان که در آن زمان شکل گرفته بود عرصه‌ای با حاکمیت شیوه چادرنشینی بر زندگی مردم بود. تعداد مردم استپ تا بهبود اوضاع در سده نوزدهم از شمار روستاییان و شهرنشینان فراتر بود. این وضعیت عکس وضع ایران بود که همواره روستاییان فزون بر چادرنشینان بودند. این امر اساس تقسیم بندی باستانی دنیای پارسی سخن، به ایران (سرزمین کشاورزی) و توران (سرزمین چادرنشینی) بود. ترکستان سرزمین پهناوری است و حتی در روزگاران پیش از تکامل شیوه چادرنشینی، جمعیت آن قابل توجه بوده است. در ۱۳۰۰ ق.م. می‌توان ۱۰۰/۰۰۰ نفر را برای استپ و ۱۰۰/۰۰۰



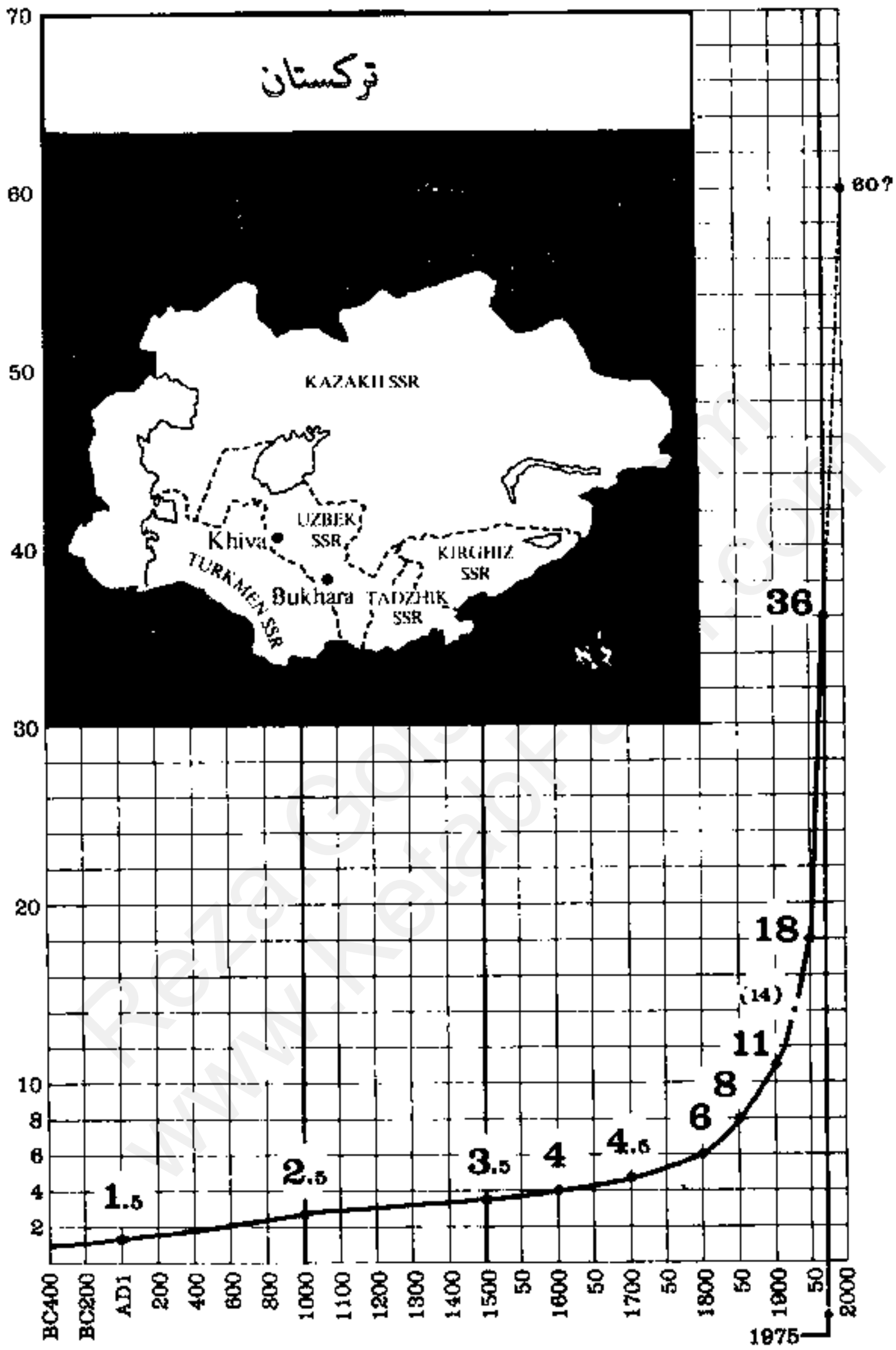
نفر دیگر را برای واحه‌های پراکنده و مناطقی که کشاورزی عصر نوسنگی برایش متصور بوده است، تخمین زد. پیدایش سکایها و پرورش اسبها و گله‌های آنها به نیمه نخست آخرین هزاره پیش از میلاد باز می‌گردد. پیدایش این قوم با افزایش ارقام، به گمان از نیم تا ۱ میلیون، ارتباط دارد. بین ۵۰۰ ق.م. و ۵۰۰ میلادی جمعیت دوباره مضاعف شد و به ۲ میلیون نفر رسید. حدود نیم میلیون نفر از این تعداد کشتکار بودند که اکثرشان در مناطق نزدیک ایران زندگی می‌کردند و گاهگاهی جزو امپراتوریهای مختلف ایرانی بودند.

در فاصله سالهای ۵۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی جمعیت توران دگر بار دو برابر شد. هنگامی که قبایل ترک از شمال شرقی سرازیر شدند و ایرانیان را بیرون راندند، خصوصیت‌های زندگی هم تغییر کرد (البته جز اقتصاد چادرنشینی). ورود ترکها و بخصوص گرویدنشان به اسلام، به کشور وحدت فرهنگی نوینی بخشید.

وحدت نوین چندان نپایید. در اواخر سده نوزدهم، روسها منطقه را تسخیر کردند و آن را بخشی از امپراتوری تزار ساختند. از آن پس، مجریان امور و ساکنان در چنان مقیاسی به منطقه وارد شدند که امروزه در توران حدود ۸ میلیون روس بومی زندگی می‌کنند. این تصرف همچنین، ترکها و تاجیکها را به انفجار جمعیت دچار ساخت. شمار اینان از ۱۰ میلیون نفر در سال ۱۹۰۰ به ۲۸ میلیون در زمان حاضر افزایش یافت. در حقیقت اقوام بومی ترکستان بالاترین میزان افزایش را در میان همه اقلیت‌های اتحاد شوروی سابق داریند. تاحد زیادی به علت تلاشهای مردم این منطقه، جمعیت در حال حاضر سالانه فقط حدود ۱ میلیون افزایش می‌یابد.

### منابع اولیه و کتابشناسی

۱. ک. ولیدی *A.K. Validi* (به نقل از *Russell P.87*\*) تخمینهایی را برای تراکم جمعیت اقوام استپ در سده نخست پیش از میلاد و سده دهم میلادی ارائه می‌کند، اما بطور کلی هیچ چیز در خور توجهی که اطلاعاتی را تا پیش از غلبه روسیه در سده نوزدهم به دست بدهد، وجود ندارد. حتی پس از این زمان که روسیه تحت نظارت روسها در آمد، ارقام جمعیت اندکی غیر مطمئن باقی ماند، چون قلمروهای خان نشین خوارزم و بخارا در سرشماری سال ۱۸۹۷، اعداد گردشده‌ای را عرضه داشتند. هیچ ارقام قابل اعتماد واقعی تا پیش از سرشماری سال ۱۹۲۶ اتحاد شوروی وجود ندارد.



## آسیا ۳

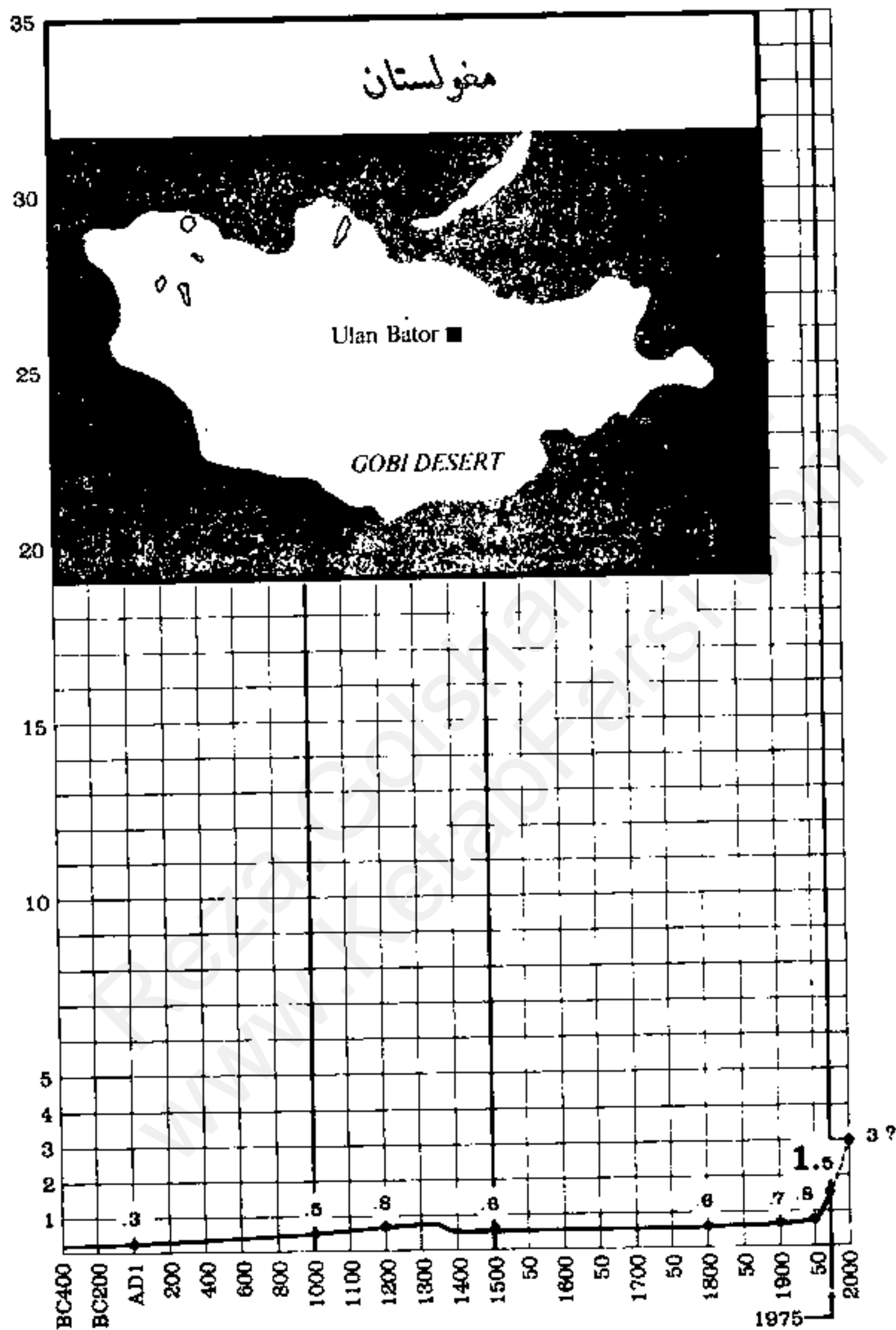
### مغولستان ۱/۵۷۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

در ریح سوم هزاره پیش از میلاد، مغولها سوارکاری را فراگرفتند. از آن پس فرهنگ آنان بر روی اسب شکل گرفت. تحوّل جامعه‌ای بر پایه شیوه چوپانی (شاید ۳۰/۰۰۰ نفر در ۵۰۰ ق.م.) به دسته‌های اسب سوار (با شماری بیش از ۲۰۰/۰۰۰ نفر در ۲۵۰ ق.م.) سبب شد تا مغولستان باثبات دوران باستان به وجود آید. پایه اصلی جمعیتی همان میزان سده سیزدهم (حدود ۸۰۰/۰۰۰) بود، یعنی زمانی که چنگیز خان از مغولستان عازم فتح جهان شد و هنگامی که چینها کنترل اوضاع را در سده هفدهم در دست گرفتند، جمعیت در همین حدود (در واقع اندکی کمتر تقریباً ۶۰۰/۰۰۰) بود. به سبب بهبود اوضاع در پی استقلال (۱۹۱۱)، جمعیت دوباره تا بالاترین حد تاریخی خود (به ۷۵۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۴۰) رسید.

در دو دهه اخیر اولین لرزش انقلاب جمعیتی به مغولستان رسید و صعود سریعی در میزان رشد (که به حد متوسط آسیا نزدیک شده است) به وجود آمد. چنین بنظر می‌رسد که جمعیت مغولستان که اکنون ۱/۵ میلیون است، تا پایان این سده به ۳ میلیون نفر خواهد رسید.

### منابع اولیه و کتابشناسی

*A.K. Validi* (به نقل از *Russell P.87*\*) رقم ۵۰۰/۰۰۰ نفر را برای مغولستان در سده‌های ۶ تا ۹



آسیا ۳

/ جمعیت مغولستان در ۱۹۹۰ م. : ۱۰۰۰ / ۱۲۰ / ۲ نفر /

میلادی پیشنهاد می‌کند. این گمانی آگاهانه است، چون تنها یک رقم از بررسی‌های دوران پیش از عصر جدید، مربوط به تعداد ارتش چنگیز خان است. این ارتش با ۱۲۹۰۰۰ نفر بنیان نهاده شد که *H.D.Martin* در *The Rise of Chingis Khan and His Conquest of North China (1950)* بر آن است که این تعداد با مجموع جمعیت حدود ۷۵۰۰۰۰ نفری مغولستان همسازی دارد. *C.R. (1968)* *Bawden (The Modern History of Mongolia)* جمعیت روسیه را در نیمه سده نوزدهم، کمتر از ۵۰۰/۰۰۰ نفر و *G.S.Murphy (Soviet Mongolia (1966))* آن را در ۱۹۱۸ حدود ۷۰۰/۰۰۰ نفر تخمین می‌زند. نخستین سرشماری در سال ۱۹۵۶ و دومین سرشماری در سال ۱۹۶۹ برگزار شد.

Reza.Golshahan.com  
www.KetabFarsi.com

## آسیا ۲

چین ۹/۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

سرزمین محدود در مرزهای جمهوری خلق چین از نظر طبیعی به دو بخش تقسیم می‌شود: از یک طرف چین خاص (سرزمین محصور بین فلات تبت و دیوار بزرگ<sup>۳۱</sup>) که نسبتاً پهناور و از نظر جمعیتی متراکم و همچنین از نظر نژادی چینی تبار است، از طرف دیگر مناطق خارج از مرزهای قسمت اول که در مجموع پهناورتر از چین خاص است و هر کدام هنوز (تا آنجا که مردم این زمان به خاطر دارند) محل سکونت غیر چینی تبارهاست که به‌طور پراکنده و با تراکم کم زندگی می‌کنند. مائایوان (فرمز) را که کوچکتر و تا این اواخر عقب افتاده تر بود و ساکنانش را اصولاً غیر چینی تبارها تشکیل می‌دادند، جزو دسته دوم قرار دادیم. بنابراین برای چین می‌توان این چهار عنوان را به دست داد:

۱-۴ ترکستان چین و تبت ۳/۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

استان تسینگهای، منطقه خود مختار سینکیانگ اویغور<sup>۳۲</sup> و منطقه خود مختار تبت

۲-۴ منچوری و بخش داخلی مغولستان ۲/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

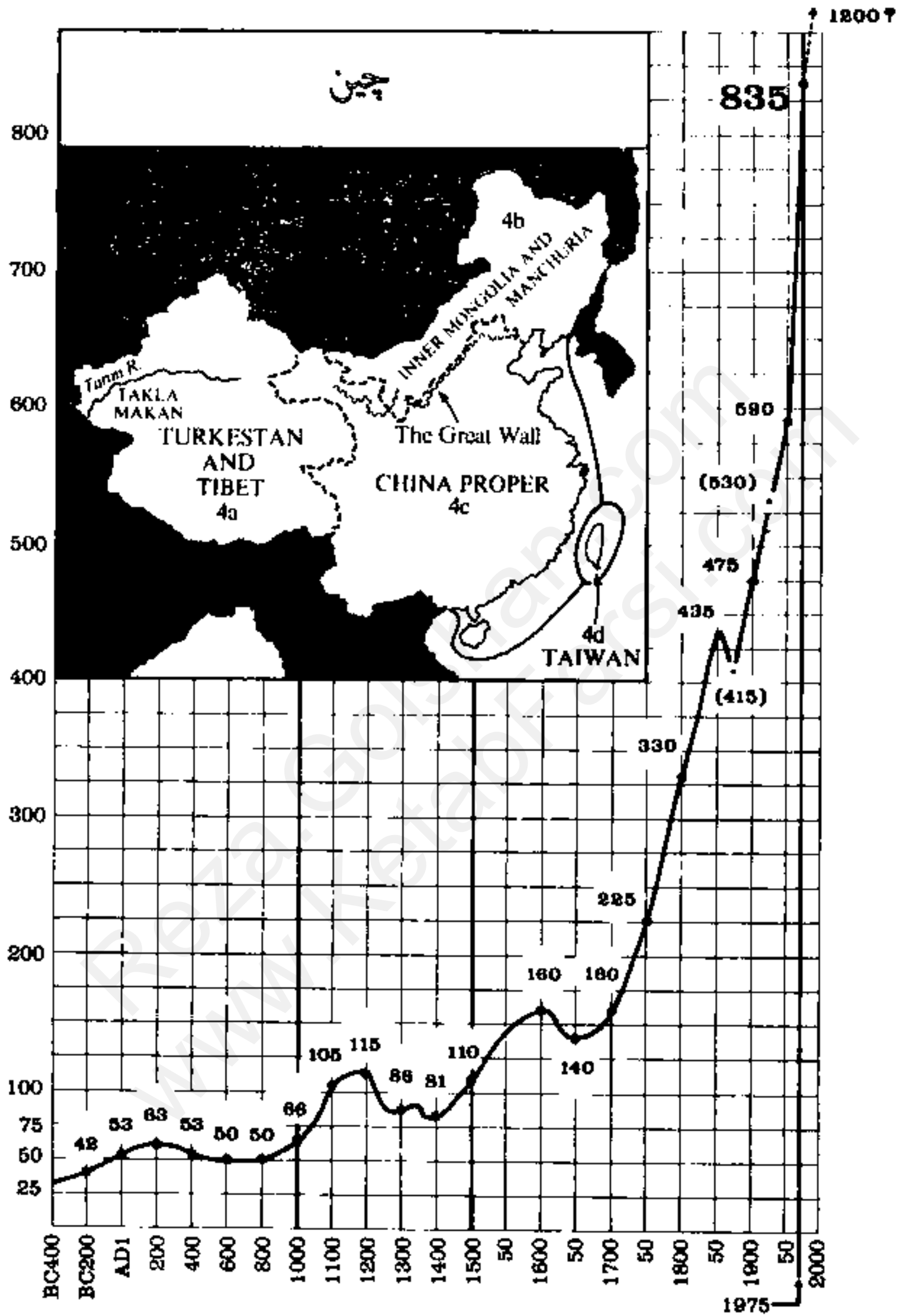
استانهای هیلونگیانگ<sup>۳۳</sup>، کیرین<sup>۳۴</sup>، لیاونینگ<sup>۳۵</sup>، منطقه خود مختار مغولستان داخلی و منطقه

## ۴-۳ چین خاص ۴/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

استانهای کانسو، شینسی، شانسی، هُبی، شانتونگ، هنان، آنهوئی، کیانگسو، چیکانگ، کیانگی، هویی، هونان، سچوان، یونان، کویچو، کوانگتونگ، و فوکین علاوه بر منطقه خود مختار کوانگی - چوانگ، مستعمره پرتغالی ما کائو و مستعمره انگلیسی هنگ کنگ

## ۴-۴ تایوان (فرمز) ۳۶/۰۰۰ کیلومتر مربع

مهاجرت بین بخشهای اصلی منطقه ۴ به مهاجرت از چین خاص به منچوری، بخش داخلی مغولستان و تایوان منحصر شد که در بخشهای ۴-۲ و ۴-۴ این نکته را در نظر گرفته ایم. حدود ۱۵ میلیون نفر چینی در خارج از منطقه ۴ زندگی می کنند که تعداد بیشتر آنها توسط جامعه های چینی در سنگاپور (۱/۷۵ میلیون)، مالزی (۳/۷۵ میلیون)، تایلند (۴ میلیون) و اندونزی (۲/۵ میلیون) تخمین زده شده است.



آسیا ۴

/ جمعیت چین در ۱۹۹۰ م.: ۱۰۰۰ / ۱۱۱۱ نفر /



#### ۴-۱ ترکستان چین و تبت

آسیای مرکزی چین یکی از بخشهای متروک جهان است. سؤر دو طبیعت خشن با فاصله‌ای کم یکی در تاکلاماکان<sup>۱۸</sup> (صحرائی که حوضه رودخانه تاریم را در بر گرفته است) و دیگری در فلات تبت بسیار مشکل است. با وجود این، واحه‌های تاکلاماکان احتمالاً از بدو پیدایش انسان بر روی زمین، زیستگاه بشر آن روزگار بوده است. زیرا آنان اتصال بین خاور نزدیک و دور را میسر کردند. حدود ۴۰۰۰ ق.م. جمعیت ساکن در واحه‌های رود تاریم، چند هزار نفر تخمین زده می‌شود و همچنین شکارچیان و دامپروران در منطقه وسیعی به‌طور پراکنده بسر می‌بردند. این منطقه چنان وسیع است که با وجود تراکمی معادل ۰/۰۳ نفر در هر کیلومتر مربع، جمعیتی بالغ بر ۱۰۰/۰۰۰ نفر را تشکیل می‌داده است.

طی هزاره‌های متوالی، انسان به آرامی فراگرفت که پا را از این زیستگاه بدون آتیه فراتر گذارد. فصول تاریخی که می‌توان برای دوره‌های افزایش نسبتاً زیاد جمعیت پیشنهاد کرد عبارتند از ظهور چادرنشینان سوارکار در آخرین هزاره پیش از میلاد و نیز گشوده شدن راه ابریشم که از میان آسیا می‌گذشت در سده اول پس از میلاد و دیگر تشکیل حکومت تبت در سده هفتم پس از میلاد. حدود سال اول میلادی، یک میلیون نفر و در ۱۰۰۰ میلادی ۲ میلیون نفر و در حدود ۱۸۰۰ میلادی ۳ میلیون نفر طبق تخمین ما در این منطقه می‌زیسته‌اند. تخمینهای رسمی برای پایان سده نوزدهم بر رشد

متوسطی در آخر این سده دلالت می‌کند که رشد سریعی را به دنبال دارد، به طوری که در ۱۹۷۵ میلادی جمعیت تقریباً ۱۲ میلیونی را به وجود آورد. حدود  $\frac{1}{4}$  این جمعیت را مسلمانان اویغور،<sup>۴۹</sup> و شاید حدود  $\frac{1}{4}$  را تبتی‌ها تشکیل می‌دهند.

#### ۴-۲ منچوری و بخش داخلی مغولستان

صحرای استپ در شمال چین خاص در طول تاریخ، قلمرو چادرنشینان بوده است. با تکامل شیوه مفیدتر دامپروری در آخرین هزاره پیش از میلاد، می‌توانیم چنین بیندازیم که جمعیت منطقه، دوبرابر شد و در حدود سال اول میلادی به ۲ میلیون نفر رسید. منطقی است که بپذیریم جمعیت در هزاره بعد مجدداً دوبرابر شده است، زیرا اولاً چادرنشینان به مرور توانستند خود را به عنوان وزنه‌ای سیاسی در این منطقه مطرح کنند و ثانیاً دسته قابل توجهی از کوچ‌نشینان چینی در جنوب منچوری بسر می‌بردند. پس از فتح چین در ۱۶۴۴، اقوام منچوری رشد این دسته کوچ‌نشین را به عمد متوقف کردند. با هدف بقای نسل، منچوها زادگاه خود را به نوعی منطقه حفاظت شده تبدیل کردند. بدین ترتیب مهاجرت چینی‌ها ممنوع شد، بطوری که خاندان منچو و شیوه زندگی آنها می‌توانست همچنان از گزند چینی‌ها مصون بماند.

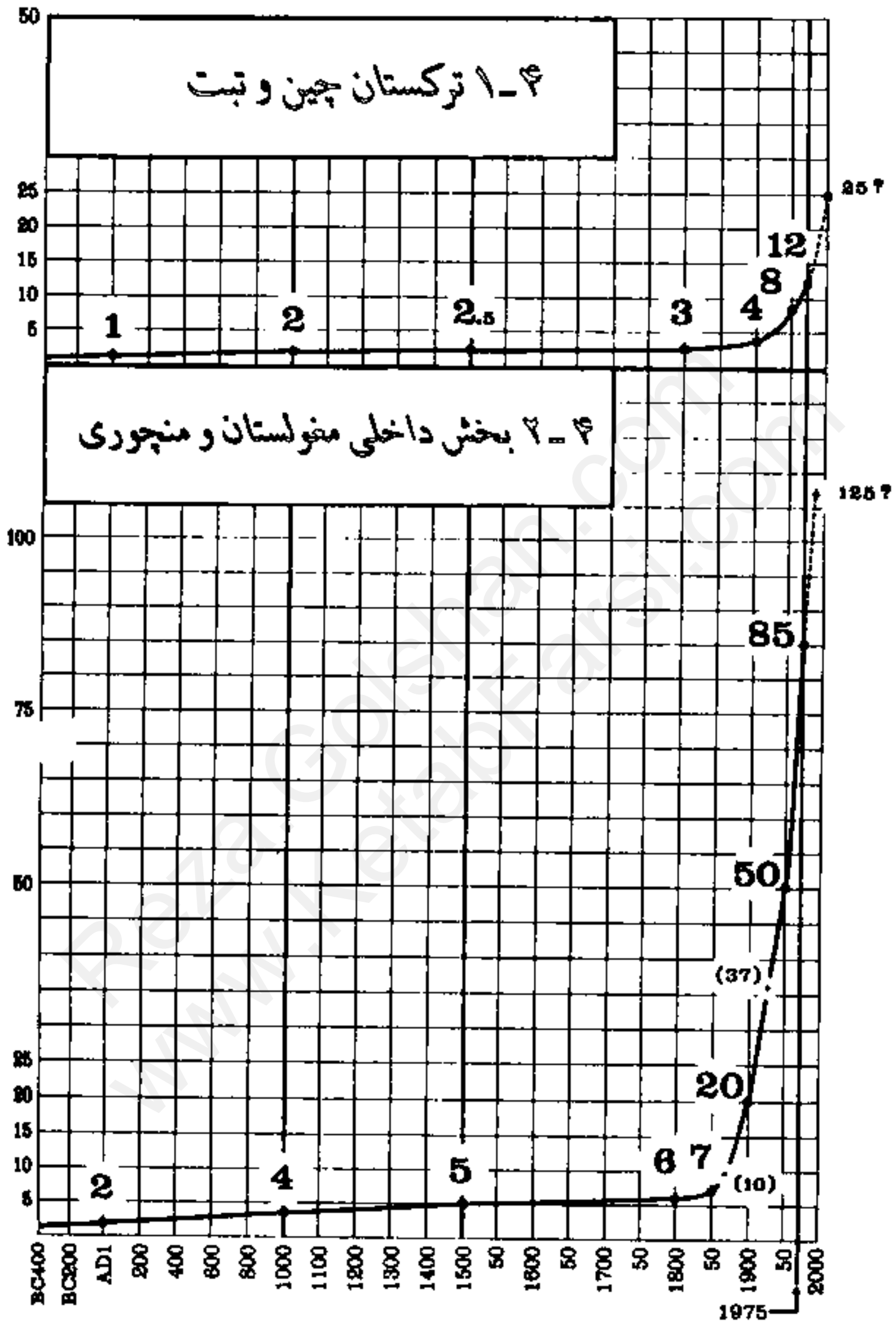
این سیاست باید هنگام ظهور روسها در صحنه منطقه حفظ شده باشد. در نیمه دوم سده نوزدهم مهاجرت چینی‌ها به داخل منچوری در تلاشی برای تخصیص یک زیستگاه روسی به شکل مثبتی تشویق شد. جریان مهاجران که در ابتدا ضعیف بود، با افتتاح راه آهن پکن به موکدان<sup>۵۰</sup> (شیانگ) شدت بسیار گرفت. در اواخر دهه ۱۹۲۰ نیم میلیون چینی هر ساله وارد منچوری می‌شدند و برای نیمه این سده رقم کلی مهاجران بالغ بر ۲۰ میلیون نفر محاسبه شده است. حدوداً همگی آنها چینی‌هایی بودند از استانهای پرجمعیت که در طول شعبه پایینی رود هوانگ‌هو<sup>۵۱</sup> واقعند، تنها ۱ میلیون نفر از کوره در این منطقه ساکن شدند.

تازه واردان به طور غیرقابل اجتنابی شدت بر منچوها تأثیر گذاشتند. اگر چه  $\frac{2}{400/000}$  نفر در شمارش سال ۱۹۵۳ خود را از نژاد منچو می‌شمردند، تنها ۱۰٪ اینان عملاً در جوامع منچو زبان بسر می‌بردند. باقیمانده این مردم در فرهنگ ۴۰ میلیون چینی که حاکم بر استان بودند به چشم نمی‌آمدند. تا حد زیادی همین مسأله در مورد مغولهای بخش داخلی مغولستان صادق است. شاید  $\frac{1}{4}$  از جمعیت

۱/۳۰۰/۰۰۰ نفری که در سال ۱۹۵۳ گزارش شد، همچنان زندگی چادرنشینی داشتند و سایرین در جمعیت چینی ها که ۵ برابر اینان بود، جذب شده بودند.

### منابع اولیه و کتابشناسی: ترکستان چین، تبت، منچوری، و بخش داخلی مغولستان (مناطق ۱-۴ و ۲-۴)

اطلاعات ناقص درباره منطقه استپ به زمان دیرینه دوران هان باز می‌گردد. *A.K. Validi* (به نقل از *Russell, p.87*) از این اطلاعات برای پی‌ریختن تخمینهای خام از جمعیت مغولستان داخلی و ترکستان چین در سده نخست پیش از میلاد و سده ده میلادی بهره برده است. منچوری، بخشی از سرزمین چین در اواخر سده دهم شد. تخمینهای معاصر جمعیت در سده ۱۰، ۱۱ و ۱۷ در دو مقاله در *Population Index: 1945 p. 260 and 1952, P.85* نقل شده است. نخستین سرشماری در تبت پس از غلبه مغولها بر این کشور در سده سیزدهم انجام شد (نک: *H.E. Richardson, Tibet and its History (1962)* نتایج یک سرشماری در سده ۱۸ میلادی در مقاله‌ای نوشته *W. Woodville* در: *Rockhill Journal of the Royal Asiatic Society (1891, P. 15)* ذکر شده است تخمینهای رسمی در سده ۱۹ و ۲۰ برای تمام این مناطق در: *Dwight H. Perkins, Agricultural Development in China 1568-1968 (1969)* گرد آمده است. برخی از این تخمینها، تقریباً از ارزشی برخوردار نیستند. مثلاً حکومت منچوری بطور کامل از اطلاع یافتن از میزان مهاجرت در اواخر سده نوزدهم درماند. میزان این مهاجرت تنها زمانی احساس شد که ژاپنها در ۱۹۰۵ حکومت را به دست گرفتند و مشخص شد که تخمین ۵/۴۰۰/۰۰۰ نفری سال ۱۸۹۳ بی‌اندازه پایین بوده است. حکومت کنونی پذیرفته است که در مورد سرزمینهای دور دست که ارتباطات با آنها ضعیف بود، ارقام در شمارش مجدد سال ۱۹۵۳، بیش از تخمینها نبود. بادر نظر گرفتن میزان افزایش در سرزمینهای بیرونی تر، ارقامی که توسط روش استقرائی از سال ۱۹۵۳ به ۱۹۷۵ به دست می‌آید، به صورتی مضاعف غیر مطمئن است.



## ۳-۴ چین خاص

وقایع تاریخی عصر نوسنگی در چین هنوز مورد توافق همگان نیست، اما می‌دانیم که نخستین جامعه‌های کشاورز در طول بخش پایینی رود هوانگ هو (رودخانه زرد<sup>۵۲</sup>) پدیدار شدند و کشاورزی آنها بر پایه کشت گندم بود نه برنج. حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد حدود یک میلیون روستایی را برای این منطقه (در هر دو سوی رود هوانگ هو) می‌توان تخمین زد که به همراه ۱ میلیون گردآورندگان غذا در جاهای دیگر چین، رقم کلی ۲ میلیون نفر را برای چین خاص به دست می‌دهد.

رشد جمعیت طی دوران نوسنگی در اوایل عصر مفرغ کند بود. اما با کسب تجربیات کشاورزی این رشد که ثابت بود، در هنگام بهبود بازده محصولات فرصت افزایش را در تراکم جمعیت در مناطق زیر کشت داد. خود زمینهای زیر کشت نیز گسترده‌تر شدند. با وجود این، حتی در سراسر عصر مفرغ (دورانی که به عنوان دوران شانگها شناخته شده است، زیرا طی این دوران پادشاهان شانگ ادعای تملک سراسر منطقه رود هوانگ هو را داشتند) منطقه کشاورزی از مرز ۱ میلیون کیلومتر مربع فراتر رفت، و جمعیت این منطقه نیز از ۵ میلیون نفر تجاوز نکرد و جمعیت چین خاص نیز کمتر از ۶ میلیون نفر بود.

با از بین رفتن سلطه شانگها در حدود ۱۰۰۰ پیش از میلاد، چین پیشرفته به چندین حکومت متخاصم تقسیم شد. در کمال شگفتی میزان رشد جمعیت سرعت گرفت. این مسأله تا حدی به علت پیشرفت شبکه آبرسانی در حوضه رودخانه زرد و تا حدی به دلیل زیر کشت رفتن دره یانگ تسه بود. در حدود ۴۰۰ پیش از میلاد حدود ۲۵ میلیون نفر در منطقه زیر کشت در نیمه شمال کشور زندگی می‌کردند. جمعیت بخش جنوبی در همان زمان (شامل غیر بومیان چینی وابسته به تایها) یقیناً از ۱۰٪ شمار روستاییان چینی ساکن شمال فراتر نمی‌رفت.

در ۲۵ سال آخر هزاره پیش از میلاد وحدت سیاسی که نخستین بار در ۲۲۱ پیش از میلاد شکل گرفت، زمینه را برای رشد مستمر فراهم کرد. بلافاصله پس از آن یعنی در روزگار امپراتوری هان (۲۰۶ ق. م. تا ۲۲۰ میلادی) جمعیت از ۵۰ میلیون گذشت. اما پس از آن برای هزار سال جمعیت در حدود ۴۵ تا ۶۰ میلیون نفر دور می‌زد. چنین حضور جمعیتی ضعیف، با اروپا در اواخر عصر روم و اوایل دوره‌های میانه با دقتی که غیر قابل توضیح است، همانند است.

ورود به بنیان جدید جمعیتی طی دوره سونگ<sup>۵۳</sup> در حدود ۱۰۰۰ میلادی به وقوع پیوست. اساس

این پیشرفت بهره‌برداری بیشتر از زمینهای غنی قابل کشت برنج در دره یانگ تسه بود و از سویی به دنبال آن تغییر در مرکز جاذبه سیاسی کشور را به سمت جنوب موجب شد. این اثر در سالهای پس از ۱۲۱۱، یعنی زمانی که نخستین بار مغولان به سرکردگی چنگیزخان برای حمله به چین خاص در طول گویی<sup>۵۴</sup> به حرکت درآمدند تشدید شد. این آغاز یکی از تلخ‌ترین و طولانی‌ترین جنگهای پیروزمندانه در تاریخ جهان بود. اگرچه مغولان که تقریباً هرگز در مقابل آنان مخالفتی نمی‌شد، دارای آن چنان پیشرفتهای موفق دیرپایی در شهرهای احاطه شده با روستاها در شمال چین بودند که سرانجام از سیاست تنبیه شورشیان به سیاست کشتار دسته جمعی علنی روی آوردند. ظرف یک دهه، هجوم و خشم مغولان، جمعیت استانهای شمالی را تا  $\frac{۳}{۴}$  کاهش داد. اگرچه پیروزیهای بعدی در مناطق جنوبی سریعتر و با خونریزی کمتر همراه بود، کشور به طور کلی شاید  $\frac{۱}{۲}$  جمعیت خود را در اواخر جنگ از دست داد. این کاهش - حدود ۳۵ میلیون نفر در این تخمین - یکی از تخمینهای غیر مطمئن برای این عصر به حساب می‌آید.

خانهای مغول کمی بیش از یک سده بر چین حکومت کردند. در تغییرات عمده‌ای که با گذشت حکومت خانها و جایگزین شدن امپراتوران سلطنت میهنی مینگ<sup>۵۵</sup> به وقوع پیوست، بهبود جمعیتی که در اواخر سده سیزدهم آغاز شده بود، بی‌ثمر ماند. اما هنگامی که رشد از سر گرفته شد، بهبود جمعیت ادامه یافت. دولت به‌خوبی سازمان یافته، چینی‌های دوستدار نیاکان، خود را ترغیب کرد تا زمام امور را با استعدادهای تولیدی خود به‌دست گیرند و بدین ترتیب جمعیت در طول دو سده بعدی دو برابر گردید. در اوان پایان هجوم اقوام منچوها حدود ۱۵۰۰ میلیون چینی در چین خاص بسر می‌بردند.

تسخیر چین توسط اقوام منچوها بهایی برابر با کاهش  $\frac{۱}{۲}$  جمعیت چین - ۲۵ میلیون نفر - را به همراه داشت. حدود ۱۷۰۰ میلادی این کاهش بهبود یافت و در آرامش سیاسی سده هجدهم صعود جمعیت تارقمی بالاتر از ۳۰۰ میلیون را موجب شد. این میزان رشد - ۱۰۰٪ در طی ۱۰۰ سال - سریعتر از آن بود تا خوب تلقی شود: اکنون آزادی کمتری برای گسترش بیشتر زمینهای زیرکشت وجود داشت و تکنیکهای کشت برای سده‌ها تقریباً تغییری نکرده بود. اثرات افزایش بی‌رویه جمعیت طبق نظر مالتوس ظاهر شد. کمتر کسی در این مسأله شک دارد که یکی از مهمترین عوامل در مشکلات سیاسی که اکنون چین با آن دست به‌گریبان است مسأله افزایش بی‌رویه جمعیت است، مشکلاتی که معروفترین و زیان‌بارترین آنها شورش تایپینگ<sup>۵۶</sup> در سالهای ۶۵-۱۸۵۰ بود. اقوام منچو به رغم بیشتر انتظارها در سرکوبی این شورشها موفق شدند. هرگز نمی‌توان بهای جانهای از دست رفته را با دقت تعیین کرد؛